مردم سالاری

چهارشنبه ۲۲ اسفند ۱۴۰۳ - ۱۱ رمضان ۱۴۴۶ - ۱۲ مارس ۲۰۲۵ - سال بیست و چهارم - شماره ۶۴۹۹

ویژه

آمریکا در تدارک تحریم‌های جدید علیه ایران

در ادامه سیاست‌های خصمانه واشنگتن درقبال ایران، وزیر انرژی آمریکا گفت دولت ترامپ قصد دارد تحریم‌هایی را علیه ایران اعمال کند که به ویژه تولید نفت این کشور را هدف قرار می‌دهد.

«کریس رایت» وزیر انرژی ایالات متحده با ادعای اینکه در اولین دوره ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» میزان صادرات نفت ایران به سطوح بسیار کمی کاهش یافت، اعلام کرد اکنون دولت ترامپ به دنبال اعمال تحریم‌هایی علیه ایران است تا به‌ویژه تولید نفت این کشور را هدف قرار دهد.

وی در ادامه گفت که «جو بایدن» رئیس جمهور پیشین آمریکا اگرچه تحریم‌های ایران را لغو نکرد، اجرای آنها را متوقف کرد.

رایت افزود: این به نوبه خود، باعث غنی‌تر شدن ایران و به یک سری پیامدهای دیگر منجر شد. اکنون دیدیم که با حوثی‌ها، حزب‌الله و حماس چه اتفاقی افتاده است. برعکس، ترامپ به دنبال توقف هرج و مرج است، بنابراین ممکن است ایالات متحده تحریم‌هایی را اعمال کند.

وزیر انرژی آمریکا مدعی شد: اکنون این سوال مطرح است که آیا ما می‌توانیم از عهده کاهش صادرات نفت ایران برآییم؟ قطعاً.

دونالد ترامپ از زمان روی کار آمدن دوباره خود در کاخ سفید به رغم ادعاهایش مبنی بر اینکه دیپلماسی را در تعاملات بین‌المللی خود ترجیح می‌دهد، تلاش کرده است تا به هر طریق ممکن فشارها بر ایران را افزایش دهد. او مدعی است که خواهان مذاکره با جمهوری اسلامی ایران به منظور حل‌وفصل اختلافات، به‌ویژه در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی روز شنبه در دیدار سالانه رمضانی سران قوا و جمعی از کارگزاران نظام گفتند: اصرار برخی از دولت‌های قلدر برای مذاکره، به منظور حل مسائل نیست، بلکه برای تحکّم و تحمیل توقعات خودشان است. جمهوری اسلامی ایران قطعاً توقعات آن‌ها را نخواهد پذیرفت. ایشان خاطر نشان کردند که غرب مدعی است ایران به تعهدات خود در برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) عمل نکرد اما این، آنها بودند که تعهدات خود را زیر پا گذاشتند.

استراتژیک

ساز و کار سیاست شورای امنیت ملی آمریکا مقابل ایران

انتصاب «اریک تراگر» یهودی آمریکایی به عنوان مدیر ارشد «خاورمیانه و شمال آفریقا» در شورای امنیت ملی دولت دوم ترامپ حاکی از آن است که دولت جدید آمریکا رویکردی امنیتی و سخت‌گیرانه‌تر در خاورمیانه خواهد داشت. در یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده، «مایک والتز»، مشاور امنیت ملی کاخ سفید «اریک تراگر» را که یک یهودی آمریکایی است را به عنوان مدیر ارشد «خاورمیانه و شمال آفریقا» در شورای امنیت ملی منصوب کرد. این انتصاب در حالی صورت می‌گیرد که منطقه با بحران‌های متعددی، از درگیری‌های غزه و لبنان گرفته تا مذاکرات هسته‌ای ایران، روبه‌روست. تراگر که استاد مدعو دانشگاه «پنسیلوانیا»، «میشیگان» و «کالیفرنیا» در حوزه سیاست خاورمیانه است یکی از چهره‌های شناخته‌شده در تحلیل سیاست‌های خاورمیانه در آمریکا محسوب می‌شود. بخش خاورمیانه و شمال آفریقا در شورای امنیت ملی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های سیاست خارجی آمریکا به حساب می‌آید که فعالیت‌های آن شامل تدوین استراتژی‌های دیپلماتیک، امنیتی و اقتصادی در خاورمیانه، همکاری بین‌سازمانی با وزارت خارجه، پنتاگون و نهادهای اطلاعاتی برای هماهنگی سیاست‌ها، نظارت بر امنیت منطقه‌ای مرتبط با ایران، حزب‌الله، حماس و دیگر گروه‌ها و همچنین پیشبرد تلاش‌های دیپلماتیک برای عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی می‌شود. اریک تراگر در حوزه تحلیل سیاسی و سیاست‌گذاری خاورمیانه از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. او طی سالهای ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ عضو کمیته نیروهای مسلح سنا بوده و در سیاست‌گذاری امنیتی و نظامی منطقه با جمهوری‌خواهان همکاری کرده است. وی همچنین محقق ارشد اندیشکده واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک بوده و در حوزه‌های سیاست داخلی مصر، گروه‌های اسلام‌گرا و تحولات منطقه‌ای فعالیت زیادی داشته است. تجربه گسترده تراگر در مسائل امنیتی و سیاست‌گذاری منطقه‌ای، نقش او در شورای امنیت ملی را بسیار حساس و تأثیرگذار می‌سازد. تراگر در این سمت جایگزین «برت مک‌گورک» شده که در دولت بایدن مسئول مذاکرات مرتبط با اسرائیل، لبنان و آزادی گروگان‌های اسرائیلی بوده است. تراگر در گذشته مواضع سخت‌گیرانه‌ای در قبال ایران اتخاذ کرده است و انتصاب او می‌تواند به معنی رویکردی شدیدتر در برابر تهران باشد. با توجه به دیدگاه‌های تراگر، سیاست‌های او احتمالاً مبتنی بر فشار حداکثری، تحریم‌های گسترده‌تر و مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران خواهد بود. این انتصاب همچنین احتمالاً باعث تقویت همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی با عربستان، امارات و اسرائیل برای مقابله با ایران خواهد شد.

هسته‌ای

علاقه کشورهای جهان به انرژی اتمی

مدیر مرکز انرژی و امنیت روسیه با ارائه آماری اعلام کرد: موج جدیدی از علاقه در میان کشورهای جهان به نیروگاه‌های اتمی شکل گرفته است.

«آنتون خلوپکوف» در میزگرد باشگاه مباحثه‌ای والدای در مسکو افزود: تعدادی از کشورهایی که نیروگاه‌های هسته ای ندارند، اعلام کرده‌اند که قصد دارند این نیروگاه‌ها را بسازند یا در حال اجرای چنین طرح‌هایی هستند.

وی ادامه داد: بنا بر گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، هم‌اینک ۴۱۷ رآکتور انرژی هسته ای در سراسر جهان در حال فعالیت هستند.

مدیر مرکز انرژی و امنیت روسیه اظهار داشت: از این تعداد، حدود ۴۰ واحد انرژی هسته ای در قلمرو فدراسیون روسیه فعال است که حدود ۲۰ درصد برق مصرفی این کشور را تولید می‌کنند.

وی افزود: قرار است تا سال ۲۰۴۵ میلادی، سهم نیروگاه‌های هسته‌ای روسیه در تولید برق به ۲۵ درصد افزایش یابد. خلوپکوف یادآور شد: هم‌اینک ۶۲ واحد نیروگاه اتمی جدید در ۱۵ کشور در حال ساخت است که در این میان، هشت کشور از فناوری روسیه استفاده می کنند وی اظهار داشت: همه این‌ها نشان می‌دهد که انرژی هسته‌ای یکی از آن حوزه‌های با فناوری پیشرفته است که فناوری‌های روسی در آن بسیار رقابتی هستند.

دیدگاه

وعده کرملین؛ فریب یا فرصت؟

«حمید ملازاده» در ایراس می‌نویسد؛ پس از سال‌ها تحریم و خروج ناگهانی شرکت‌های غربی از صنعت نفت و گاز روسیه، کرملین اکنون به‌دنبال راهی برای بازگرداندن سرمایه‌های از دست‌رفته است.

مقامات روسی با وعده‌های جذاب سرمایه‌گذاری، تلاش می‌کنند شرکت‌های بزرگ نفت و گاز را متقاعد کنند که بازگشت به روسیه، فرصتی سودآور خواهد بود، اما آیا غول‌های انرژی غربی که زمانی در روسیه حضور پررنگی داشتند، حاضرند دوباره به این میدان پرریسک قدم بگذارند یا آنچه در گذشته تجربه کرده‌اند، آنها را از ورود مجدد به بازاری که با نااطمینانی‌های سیاسی و اقتصادی احاطه‌شده، بازخواهد داشت؟ مقامات روسیه، از جمله کریل دیمیتریف، مسوول امور مالی کرملین، تلاش دارند با ارائه پیشنهادهای جذاب، شرکت‌های انرژی آمریکایی و اروپایی را به سرمایه‌گذاری مجدد در روسیه ترغیب کنند. این رویکرد، بخشی از تلاش‌های روسیه برای پایان‌دادن به تحریم‌های اقتصادی و کاهش فشارهای ناشی از جنگ اوکراین است.

به‌نظر می‌رسد که کرملین امیدوار است با نشان‌دادن فرصت‌های اقتصادی عظیم، حتی دولت آمریکا را نیز در مسیر خود همراه سازد، اما کارشناسان معتقدند؛ اگرچه روسیه دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است، اما شرکت‌های غربی قبل از بازگشت، باید هزینه‌های سیاسی و خطرات احتمالی را به‌دقت ارزیابی کنند. بن کیهیل، تحلیلگر انرژی دانشگاه تگزاس، در این‌باره می‌گوید: «در صنعت انرژی، مقیاس و حجم منابع مهم است، اما آنچه تعیین‌کننده است، ریسک‌های سیاسی و قانونی است که می‌تواند همه‌چیز را نابود کند.»

تجربه‌ای پر از شکست و خسارت

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شرکت‌هایی مانند اکسون‌موبیل، بی‌پی و شل در روسیه سرمایه‌گذاری‌های عظیمی انجام دادند و برای سال‌ها به‌عنوان بازیگران کلیدی در این کشور فعالیت می‌کردند، اما پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، این شرکت‌ها با خروج ناگهانی، میلیاردها دلار خسارت را متحمل شدند.

نیویورک تایمز بررسی کرد

رئالیسم به سبک ترامپ

«فرح استاکمن» تحلیل‌گر ارشد نیویورک تایمز می‌نویسد؛ نابودی آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا (U.S.A.I.D). تهدید برای تبدیل کانادا به ایالت پنجاه‌ویکم. تحقیر اوکراین. چه اتفاقی در سیاست خارجی آمریکا در حال رخ دادن است؟ برخی آن را از طمع شخصی دونالد ترامپ یا علاقه او به خودکامگان ناشی می‌دانند. این هر دو، ممکن است درست باشد اما هیچ‌کدام داستان را کامل بیان نمی‌کنند. آنچه برای ترامپ بیش از همه مهم است، نه ثروت یک کشور است و نه ایدئولوژی آن، بلکه میزان قدرتش است. او به سلطه بر ضعیفان و احترام به قدرتمندان باور دارد. این راهبردی به قدمت تاریخ است. نام آن واقع‌گرایی است.

البته اشتباه نکنید. بسیاری از اقدامات ترامپ در خارج از کشور، همانند آنچه در داخل انجام می‌دهد، ناشیانه، کوته‌بینانه و بیرحمانه است. اما در دولت او نوعی پذیرش وجود دارد که نظم لیبرال بین‌المللی تنها به لطف قدرت نظامی آمریکا ممکن شد و حالا آمریکایی‌ها دیگر نمی‌خواهند هزینه آن را بپردازند. این همان واقع‌گرایی است – یک واقع‌گرایی خام، فاقد راهبرد و به قول دانشمند علوم سیاسی، استیون والت، یک «واقع‌گرایی نئاندرتالی» – اما در هر حال نوعی از واقع‌گرایی است.

واقع‌گرایان جهان را جایی بی‌رحم و هرج‌ومرج‌زده می‌بینند. برای آن‌ها، امنیت نه از طریق ترویج ایدئولوژی دموکراسی و ایجاد قوانین بین‌المللی که به اجرا نیاز دارند، بلکه از طریق تبدیل شدن به قوی‌ترین قلدر در میدان و اجتناب از درگیری با قلدرهای دیگر حاصل می‌شود. ترامپ می‌خواهد از جنگ با روسیه دوری کند. این یعنی باید نسبت به سرنوشت اوکراین دل‌سختی نشان دهیم.

ریشه‌های واقع‌گرایی به جنگ پلوپونزی بازمی‌گردد، زمانی که آتن، ابرقدرت آن دوران، جزیره ملوس را محاصره و اعلام کرد که اگر مردم آن وفاداری‌شان را اعلام نکنند، مردان کشته، زنان و کودکان به بردگی رفته، و جزیره مستعمره خواهد شد. مردم ملوس اعتراض کردند که آتن حق انجام چنین کاری را ندارد اما آتنی‌ها اهمیتی ندادند. ایده‌های شریف تنها به اندازه ارتشی که از آن‌ها دفاع کند دوام دارند. آتنی‌ها جمله‌ای را بیان کردند که هنوز در تاریخ توسیدیدس مشهور است: «قدرتمندان هر چه بخواهند انجام می‌دهند و ضعیفان آنچه را باید، تحمل می‌کنند.»

اگر صادق باشم، احتمالاً من در برابر آتن زانو می‌زدم و برای نبردی مخفیانه در آینده، زنده می‌ماندم. اما رهبران ملوس شجاع‌تر از من بودند. آن‌ها تصمیم گرفتند بجنگند. نتیجه چه شد؟ مردانشان قتل‌عام شدند، زنان و کودکان به بردگی گرفته شدند، و جزیره مستعمره شد. آیا آن‌ها قهرمان بودند یا احمق؟ اگر آن‌ها را قهرمان می‌دانید، شما یک بین‌الملل‌گرای لیبرال هستید که معتقد است صلح و امنیت به حکومت‌های عادل و پیروی از قوانین روشنفکرانه بستگی دارد اما اگر آن‌ها را احمق می‌دانید، پس شما یک واقع‌گرا هستید. هفته گذشته در کاخ سفید، ترامپ نقش یک آتنی را بازی کرد. زمانی که به ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین گفت: «شما در حال حاضر برگ برنده‌ای ندارید»، او درباره موقعیت راهبردی کشورش صحبت می‌کرد، نه درباره ایده‌های شریف یا ارزش‌های مشترک. یکی از دلایل این‌که این دولت، چنین سردرگم‌کننده می نماید، این است که سیاست خارجی آمریکا دهه‌ها برعکس واقع‌گرایی بوده است. جنگ‌های اصلی در واشنگتن، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، میان نئومحافظه‌کارانی بوده که می‌خواستند از طریق جنگ، دموکراسی را گسترش دهند و لیبرال‌هایی که می‌خواستند از طریق قدرت نرم مانند قراردادهای U.S.A.I.D. برای تقویت جامعه مدنی، این کار را انجام دهند. برای سال‌ها، متفکران واقع‌گرا یا به دانشگاه‌ها تبعید شده بودند یا نادیده گرفته می‌شدند. هانس مورگنتا Hans Morgenthau یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان علوم سیاسی قرن بیستم و از مشهورترین واقع‌گرایان نسل خود، به دولت جانسون توصیه کرد که جنگ ویتنام را گسترش ندهد، اما در سال ۱۹۶۵ کنار گذاشته شد. جرج کنان در سال ۱۹۹۷ در همین صفحات علیه گسترش ناتو استدلال کرد و هشدار داد که این اقدام، نظامی‌گری روسیه را شعله‌ور می‌کند و دموکراسی این کشور را تضعیف خواهد کرد. اما کسی به او گوش نداد. برنت اسکوکرافت به رئیس‌جمهور جرج دبلیو بوش گفت که حمله به عراق اشتباهی بزرگ خواهد بود، اما پس از آن به حاشیه رانده شد.

اما در سال‌های اخیر، واقع‌گرایی در واشینگتن در حال رشد است. نهادهای سیاست‌گذاری واقع‌گرا مانند «اندیشکده کوئینسی برای دولتمداری پاسخگو»، اندیشکده اولویت‌های دفاعی، و مرکز تحلیل راهبرد کلان ایالات متحده در مؤسسه رَند، ظهور کرده‌اند. برچسب «واقع‌گرا» اکنون به طیفی از افراد در دولت جدید اطلاق می‌شود، از جمله معاون رئیس‌جمهور جی‌دی ونس، وزیر امور خارجه مارکو روبیو، و مدیر اطلاعات ملی، تولسی گبرد. یکی از مهم‌ترین متفکران واقع‌گرای این دوره، البریج کولبی، نامزد ترامپ برای معاونت سیاست‌گذاری در وزارت دفاع است.

سناتور اریک اشمیت، جمهوری‌خواه از میزوری، اخیراً در شبکه فاکس نیوز اعلام کرد: «ما در حال ورود به عصر جدیدی از واقع‌گرایی آمریکایی هستیم.» چه چیزی این تغییر مسیر را رقم زده است؟ تا حدی، ناامنی؛ انگیزه اصلی همه گردن‌کشان.

زمانی که ایالات متحده ابرقدرت بی‌رقیب جهان بود، آمریکایی‌ها می‌توانستند از قدرت نظامی خود برای ترویج دموکراسی استفاده کنند و اساساً بر منافع چین در تایوان و منافع روسیه در اوکراین چشم ببندند. اما امروز روسیه و چین موشک‌های مافوق صوتی دارند که ارتش آمریکا هنوز راه مؤثری برای مقابله با آن‌ها نیافته است. چین اکنون قادر است ماهواره‌های آمریکایی را در فضا از کار بیندازد و سیستم‌های GPS را که اقتصاد و ارتش آمریکا به آن‌ها وابسته‌اند، نابود کند و گفته می‌شود که روسیه نیز در حال آزمایش چنین سلاح‌هایی است.

آمریکایی‌ها برای جنگ با چین آماده نیستند. در واقع، بخش زیادی از ظرفیت صنعتی لازم برای چنین جنگی اکنون در خود چین است: نتیجه ساده‌لوحی بین‌الملل‌گرایان لیبرالی که تصمیم گرفتند چین را به کارخانه جهان تبدیل کنند. با این وجود، ایالات متحده و متحدانش در مجموع قوی‌تر از تیم روسیه و چین هستند، البته اگر متحد باقی بمانند. اما بسیاری از آمریکایی‌ها دیگر تمایلی ندارند که به‌خاطر ایده‌های شریف در خارج از کشور بجنگند، به‌ویژه پس از جنگ‌های فاجعه‌بار در عراق و افغانستان.

سؤال اینجاست که ترامپ کدام نوع از واقع‌گرایی را در پیش خواهد گرفت. واقع‌گرایان تهاجمی مانند جان مرشایمر، جنگ با چین را احتمالی بسیار واقعی و فوق‌العاده جدی می‌بینند و هر موضوع دیگری را حاشیه‌ای می‌دانند. در مقابل، واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند که قدرت‌های بزرگ نباید اقداماتی انجام دهند که باعث شود دولت‌های ضعیف‌تر به تقویت خود بپردازند. اینجا جایی است که ترامپ با بسیاری از واقع‌گرایان تفاوت دارد. استیون والت به من گفت که هیچ واقع‌گرای واقعی تهدید به الحاق کانادا، غزه و گرینلند نمی‌کند. در حالی که ترامپ برخی از عناصر واقع‌گرایی را در آغوش گرفته – تسلیم شدن در برابر قدرتمندان و قربانی کردن ضعیفان – جنگ‌های تعرفه‌ای و تهدیدهای او علیه همسایگان صلح‌طلب، ممکن است به همان اندازه پرهزینه باشد که ماجراجویی‌های نظامی نظم لیبرال پیشین. راجان منون Rajan Menon، استاد ممتاز کالج شهری نیویورک، به من گفت که افرادی که انتظار دارند دولت ترامپ «طبق الگوی واقع‌گرایی» عمل کند و خویشتن‌داری نشان دهد، «به‌شدت ناامید خواهند شد.»

در دیدار کاخ سفید، زلنسکی به ترامپ یادآوری کرد که این جنگ روزی می‌تواند به آمریکایی‌ها نیز آسیب برساند. زلنسکی گفت: «شما اکنون آن را احساس نمی‌کنید، اما در آینده احساس خواهید کرد.»

ترامپ از این حرف ناراحت شد و پاسخ داد: «تو این را نمی‌دانی. به ما نگو که قرار است چه چیزی احساس کنیم.»

برای ترامپ، آمریکا یک قدرت بزرگ است که روسیه جرأت حمله به آن را ندارد و اوکراین یک مهره‌ای است که می‌توان آن را قربانی کرد. اما مسئله درباره قدرت‌های بزرگ این است که همه آن‌ها سرانجام رو به افول می‌روند. واقع‌گرایی نئاندرتالی آن‌ها را نجات نمی‌دهد. پس از آنکه آتن جزیره ملوس را غارت کرد، اخبار وحشیگری آن در همه جا پیچید. متحدانش علیه آن برگشتند. آتن جنگ را باخت. در نهایت، مشخص شد که ایده‌های شریف اهمیت دارند.

نشست محرمانه شورای امنیت درباره ذخایر اتمی ایران

به‌رغم تاکید مقامات جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ماهیت صلح‌آمیز فعالیت‌های هسته‌ای کشور، شورای امنیت سازمان ملل در یک نشست محرمانه موضوع افزایش سطح غنی‌سازی اورانیوم در ایران را بررسی می‌کند.

دیپلمات‌ها می‌گویند که شورای امنیت سازمان ملل روز چهارشنبه در مورد افزایش ذخایر اورانیوم غنی شده ایران که ادعا می‌شود به سطح تسلیحاتی نزدیک شده است، پشت درهای بسته تشکیل جلسه خواهد داد.

این در حالی است که مقامات جمهوری اسلامی ایران همواره تاکید می‌کنند که فعالیت‌های هسته‌ای کشور ماهیت کاملا صلح‌آمیز دارد و سلاح هسته‌ای هیچ جایی در دکترین دفاعی ایران ندارد.

خبرگزاری رویترز گزارش داد: درخواست برگزاری این نشست توسط ۶ عضو از ۱۵ عضو شورای امنیت، شامل فرانسه، یونان، پاناما، کره جنوبی، انگلیس و ایالات متحده مطرح شد. به گفته دیپلمات‌ها، آنها همچنین از شورا می‌خواهند که درباره تعهد ایران به ارائه اطلاعات لازم برای شفاف‌سازی موضوعات باقی‌مانده در رابطه با ادعای وجود مواد هسته‌ای اعلام‌نشده در چندین مکان در ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بحث کند.

تاکید مسکو بر بازگشت آمریکا به میز مذاکره

«میخائیل اولیانوف» نماینده دائم روسیه در سازمان‌های بین‌المللی در وین روز دوشنبه و با اشاره به احتمال بکارگیری مکانیزم «ماشه» علیه ایران و خروج تهران از منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، به ایالات متحده توصیه کرد که شفافیت بیشتری به خرج داده و به میز مذاکرات بازگردد.

اولیانوف که در یک نشست در «باشگاه گفت‌وگوی والدای» صحبت می‌کرد، با بیان اینکه «احتمالاً در سال ۲۰۲۵ شاهد تحولات و بحران‌هایی پیرامون ایران خواهیم بود»، گفت در ۱۸ اکتبر (۲۶ مهر ۱۴۰۴) دوره اجرای برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل به پایان می‌رسد و تا کنون هیچ تلاشی در راستای تدوین برنامه‌ای برای جایگزینی آن صورت نگرفته است.

این دیپلمات ارشد روس همچنین گفت گزارش جامعی در راه است که مسائل حل‌نشده کنونی و پیشین را در چارچوب برنامه هسته‌ای ایران به‌صورت فراگیر ارزیابی می‌کند و «ترویکای اروپایی» و ایالات متحده به آن نیاز دارند تا بتوانند با متهم کردن ایران به عدم پایبندی به توافقات پادمانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پرونده را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهند.

فاصله ایران و جنگ

«سید محمد حسینی» در یادداشتی برای دیپلماسی ایرانی می‌نویسد؛ «عادت» عنصری ذهنی است. شبکه‌ای پیچیده از نورون‌های ذهنی، عادت را در ذهن انسان ایجاد می‌کنند. همچنان که سیستم عصبی بدن پس از مدتی با گرما و سرما خود را وفق می‌دهد، همان سیستم در کنش و واکنش نورون‌های عصبی، با ایجاد عادات ذهنی، «امتداد گذشته و حال به آینده» را در ذهن تداعی می‌کند؛ موافق با نظریه سازه‌انگاری الکساندر ونت، که بر عادات ذهنی در تفسیر واقعیت تأکید می‌کند. عادات ذهنی برای تصمیم‌گیران ذهنی می‌تواند آفت باشد، چه اینکه حساسیتِ ذهنِ تصمیم‌گیرنده در قبال رویدادهایِ ناگهانی کاهش می‌دهد. عادات ذهنی موجب می‌شوند ذهن تصمیم‌گیرنده بیشتر به روندها بیاندیشد تا به رویدادهای ممکن و یا احتمالی در آینده.

این مقدمه نظری از آن جهت حائز اهمیت است که تصمیم‌گیران سیاسی در ایران در حوزه داخلی و خارجی طی سال‌های اخیر عمدتاً با رویدادهای شگفتی‌ساز مواجه بوده‌اند. نگاهی به تحولات داخلی و خارجی به خصوص تحولات منطقه‌ای طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد سیاست داخلی و خارجی ایران عمدتاً «رویداد محور» شده است. رویداد محور شدنِ سیاست، پیش‌بینی تحولات را بسیار سخت می‌کند و علاوه بر آن روندها را نیز تضعیف و جامعه را مستعد وقوع رویدادهای شگفتی‌ساز و حتی فاجعه‌آمیز می‌کند. عنصرِ عادت در ذهن به تصمیم‌گیرنده راه ساده «امتداد گذشته و حال به آینده» را نشان می‌دهد، حال آنکه به هنگام سست شدن روندها و ظهور رویدادها، ذهن تصمیم‌گیرنده باید به صورت «سناریویی» پرورش یابد و به هر رویداد ممکنی بیاندیشد و برای آن «برنامه‌ریزی سناریویی» انجام دهد.

کافی است به تحولات دو سال اخیر در منطقه نگاهی بیاندازیم. عادات ذهنی وقوع این تحولات را احتمالاً طی ۱۰ سال می‌پذیرفت اما «واقعیت» مسیر خودش را رفت و تحولاتی که با عادات ذهنی و روندها قرار بود طی ۱۰ سال رخ دهند طی ۱۰ تا ۲۰ ماه رخ دادند. عملیات ۷ اکتبر، حمله اسرائیل به غزه، جنگ اسرائیل با حزب‌الله لبنان، حمله به کنسولگری ایران در سوریه توسط اسرائیل، سقوط هلیکوپتر رئیس‌جمهوری ایران، ترور اسماعیل هنیه در تهران، تغییر دولت در ایران، پاسخ نظامی ایران به اسرائیل طی دو عملیات وعده صادق، انفجار پیجرها در لبنان، ترور شهید سید حسن نصرالله، روی کار آمدن جوزف عون در لبنان، آتش‌بس حزب‌الله با اسرائیل، استقرار نیروهای سازمان ملل و ارتش لبنان در جنوب لبنان، سقوط بشار اسد در سوریه، پیشروی اسرائیل در جولان و خاک سوریه، حمله اسرائیل به زیرساخت‌های نظامی سوریه، نفوذ منطقه‌ای ترکیه در شامات و قفقاز، روی کار آمدن ترامپ، تغییر سیاست امریکا در قبال جنگ اوکراین، شکاف در روابط فراآتلانتیکی در قبال جنگ اوکراین، افزایش تحریم‌ها علیه ایران.

این همه رویداد اثرگذار همگی در کمتر از دو سال رخ دادند. پس می‌توانیم انتظار داشته باشیم رویدادهای شگفتی‌ساز و فاجعه‌آمیزی که ذهن تصمیم‌گیران به واسطه عنصر عادات ذهنی آنها را خیلی بعید می‌دانند، بسیار قریب باشند و به زودی خود را به تصمیم‌گیران سیاسی تحمیل کنند.

در نتیجه سال آینده نیز می‌تواند بستر وقوع رویدادهای بزرگی باشد و از جمله این رویدادهای محتمل، جنگ امریکا و اسرائیل با ایران خواهد بود. جنگی فاجعه‌آمیز علیه تأسیسات نظامی ایران که از قضا، علائم و تحلیل‌های جدی نیز در قبال آن وجود دارد. عنصر عادات ذهنی در رد وقوع جنگ به تصمیم‌گیرنده می‌گوید: «ترامپ تاجر مسلک است و ترجیحاً به دنبال جنگ نیست، به خصوص که در آغاز کارش در کاخ سفید نیز هست. او با افزایش تحریم‌ها می‌خواهد ایران را وادار به مذاکره کند و تهدید نظامی احتمالاً بلوفی برای وادار کردن ایران به پذیرش توافق یک سویه است.» اما واقعیت کاری به توصیه‌های عادات ذهنی ندارد و مسیر خودش را می‌رود. اتفاقاً در نقطه مقابل دیدبانی علائم موجود نشان می‌دهد، باید حمله نظامی امریکا و اسرائیل به ایران به شکلی غافلگیرکننده، را بسیار جدی گرفت و ان را آینده‌ای محتمل بدانیم. علائم و نوپدیدهایی وجود دارند که حمله به ایران را تقویت و البته نوپدیدها و علائمی هستند که حمله به ایران را در کوتاه مدت تضعیف می‌کنند.

چه علائمی حمله نظامی به ایران را در کوتاه مدت تقویت می‌کند؟

۱) ادراک اسرائیل و امریکا از ساختار قدرت و تغییر توازن قدرت در خاورمیانه پس از ۷ اکتبر،

۲) ادراک امریکا و اسرائیل از قدرت نظامی ایران در قبال حمله احتمالی به تأسیسات نظامی ایران،

۳) ادراک امریکا و اسرائیل از رابطه متقابل حاکمیت و مردم ایران،

۴) ادراک امریکا و اسرائیل از آستانه غنی‌سازی در ایران،

۵) باورمندی امریکا و اسرائیل از کاهش شدید عمق استراتژیک ایران در منطقه به خصوص شامات،

۶) رویکرد «یا مذاکره یا جنگ» ترامپ ۲۰۲۵ به جای رویکرد «یا مذاکره یا تحریم» ترامپ ۲۰۱۸،

۷) لابی شدید صهیونیست‌ها (به خصوص دولت مستعجل نتانیاهو که بقاء خود را در تداوم جنگ می‌بیند) در کاخ سفید به منظور ترغیب ترامپ به جنگ علیه ایران،

۸) مواضع تند اروپا در قبال ایران و گفتمان دفاع از جنگ محدود علیه ایران از سوی انگلیس،

۹) دفاع تمام قد و بی‌سابقه فرانسه و انگلیس از اسرائیل در عملیات وعده صادق.

پولیتیک

«فارن افرز» بررسی کرد نقشه ترامپ در برابر چین

پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده در نوامبر، سیاست‌گذاران در پکن نگران چهار سال آینده روابط چین و ایالات متحده بوده‌اند. پکن نگران است سیاست‌های سخت‌گیرانه ترامپ در قبال چین منجر به جنگ تجاری، جنگ فناوری شود و رویارویی بر سر تایوان را تشدید کند. نظر عمومی این است که چین باید برای طوفان‌های پیش رو در تعاملات خود با ایالات متحده آماده شود.

دستور اعمال تعرفه ۱۰ درصدی بر تمام کالاهای چینی توسط ترامپ در این هفته نشان داد که نگرانی‌های چین بی‌مورد نبوده است. چین به سرعت تلافی کرد و تعرفه‌هایی را بر برخی کالاهای آمریکایی وضع کرد و همچنین محدودیت‌هایی برای صادرات مواد معدنی حیاتی و تحقیقاتی ضد انحصارگرایی در مورد شرکت گوگل مستقر در ایالات متحده را اعمال کرد. اما با وجود اینکه پکن ابزارهایی برای مقابله در اختیار دارد، توانایی محدودی برای دست‌وپنجه نرم کردن با واشنگتن در مبادله‌ای متقابل، به سبب قدرت نسبی ایالات متحده و کسری تجاری بزرگ آن با چین دارد. سیاست‌گذاران چینی که از این مشکل آگاه هستند، بنابراین تنها به تاکتیک‌های جنگ تجاری بسنده نکرده‌اند. از زمان دور نخست ریاست جمهوری ترامپ، چین تلاش کرده رویکرد خود را با شرایط جدید منطبق سازد و در سه ماه گذشته رویکردی بر مبنای پیش‌بینی، مقابله و کاهش آسیب تصمیم‌گیری بی‌ثبات ترامپ را دنبال کرده است. نتیجه این برنامه‌ریزی، تلاشی گسترده برای تقویت اقتصاد داخلی چین و روابط خارجی آن بوده است که به آرامی در حال اجراست.

آمادگی‌های چین تقریباً مشابه استراتژی دولت بایدن در مورد این کشور است که تحت عنوان "سرمایه‌گذاری، هم‌راستایی و رقابت" مطرح شده است. این استراتژی شامل سرمایه‌گذاری در قدرت ایالات متحده، هم‌راستایی با شرکا و رقابت در هنگام نیاز است. از طرف دیگر، برنامه چین برای گذراندن سال‌های ترامپ بر تقویت اقتصاد داخلی، آشتی با همسایگان کلیدی و تعمیق روابط در جنوب جهانی متمرکز است. ترامپ ممکن است برخی پیروزی‌های کوتاه‌مدت کسب کند، اما برنامه‌های پکن فراتر از او است. رهبران چین همچنان به سرنوشت تاریخی کشورشان برای ظهور و جایگزینی ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهانی اعتقاد دارند. آن‌ها فکر می‌کنند که سیاست‌های ترامپ قدرت ایالات متحده را تضعیف کرده و جایگاه جهانی ایالات متحده را در بلندمدت کاهش خواهد داد. و زمانی که این اتفاق بیفتد، چین آماده بهره‌برداری از آن است.

جنبش اصلاحات

تقویت جبهه داخلی یکی از ارکان استراتژی پکن بوده است. با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شد ریاست‌جمهوری ترامپ نوساناتی در قالب تجارت، تحریم‌ها و کنترل‌های صادراتی به همراه داشته باشد، چین اقدام به معرفی تدابیر تحریکی برای تقویت اقتصاد واقعی و تقویت مصرف داخلی کرده است. در تاریخ ۸ نوامبر، سه روز پس از انتخابات ایالات متحده، پکن برنامه‌ای برای توزیع ۱.۴ تریلیون دلار به منظور کاهش بدهی‌های حکومت‌های محلی در مدت دو سال اعلام کرد. صندوق بین‌المللی پول برآورد کرده است که بدهی‌های حکومت‌های محلی چین در حدود ۹ تریلیون دلار است؛ توجه به این مشکل نمایانگر تلاش دولت مرکزی برای تثبیت اقتصاد و افزایش اعتماد به بازار چین است. یک ماه بعد، در تاریخ ۹ دسامبر، پکن وعده داد که "سیاست‌های مالی فعال‌تر و سیاست‌های پولی نسبتاً تسهیل‌شده" را دنبال خواهد کرد که در عمل به معنای افزایش هزینه‌های دولت، گسترش بودجه و کاهش نرخ بهره است. این تصمیم تغییر در سیاست‌های صرفه‌جویی است که از سال ۲۰۱۰ اجرا شده بود و حرکت به سمت تحریک اقتصادی است. در اواسط دسامبر، کنفرانس مرکزی اقتصاد چین که سیاست‌های اقتصادی سال آینده را تعیین می‌کند، مجدداً بر اجرای این وعده‌ها تأکید کرد.

پکن به غیر از نگرانی از ترامپ دلیل دیگری برای چنین اقداماتی ندارد. کندی رشد اقتصادی در سال‌های اخیر و نتایج ضعیف تلاش‌های دولت برای تحریک اقتصادی تاکنون، نیاز به مداخلات بیشتر را توجیه می‌کند. اما نگرانی‌ها در مورد افزایش تنش‌ها با ایالات متحده بدون شک سیاست‌گذاران را وادار به اقدام کرده است. در اعلامیه دسامبر کنفرانس مرکزی اقتصاد چین از "تأثیر منفی عمیق ناشی از تغییرات در محیط خارجی" به عنوان انگیزه تغییر سیاست‌های مالی یاد شده است. مهم‌ترین تغییر در محیط خارجی چین، نتیجه انتخابات ایالات متحده است.

اعمال تعرفه توسط ترامپ به نظر می‌رسد که نگرانی‌های چین را توجیه کرده است.

پیشبرد اصلاحات توسط پکن تنها به حل مشکلات اقتصادی داخلی محدود نمی‌شود. این تلاش همچنین برای ایجاد فرصت‌های جدید در تجارت بین‌المللی است. در گفتگوهایی با اعضای جامعه سیاست‌گذاری ایالات متحده پس از انتخابات نوامبر، نمایندگان چینی علاقه‌مندی خود را به اجرای توافق‌نامه تجاری فاز اول که در ژانویه ۲۰۲۰ میان پکن و واشنگتن امضا شد، ابراز کردند. طبق این توافق‌نامه، چین قرار است ۲۰۰ میلیارد دلار از محصولات آمریکایی خریداری کند. آن‌ها حتی مطرح کردند که ممکن است مذاکرات فاز دوم را آغاز کنند، که بر اصلاحات ساختاری تمرکز خواهد داشت، از جمله تدابیری که به روابط بین دولت چین و شرکت‌های دولتی پرداخته خواهد شد. با توجه به حساسیت پکن در مورد چنین موضوعاتی، پیشرفت در این مذاکرات مدت‌هاست که به نظر می‌رسیده دور از دسترس است. اما با رکود اقتصادی داخلی و تشدید جنگ تجاری با ایالات متحده، چین فشار بیشتری احساس می‌کند.

چین همچنین به دنبال تنوع بخشیدن به گزینه‌های تجاری خود است. در چند ماه گذشته، اظهارات وزارتخانه‌های امور خارجه و تجارت چین به طور مکرر به تلاش چین برای پیوستن به "توافق‌نامه جامع و پیشرفته شراکت ترانس‌پاسیفیک" (CPTPP) اشاره کرده است، توافق تجاری ۱۲ عضوی که جانشین شراکت ترانس‌پاسیفیک است، توافقی که در سال ۲۰۱۷ پس از خروج ایالات متحده متوقف شد. اعضای CPTPP باید الزامات ورودی سختگیرانه‌ای را رعایت کنند، که در مورد چین به معنای نیاز به اصلاحات ساختاری جدی است. پکن ارزش سازوکارهای تجارت چندجانبه را به خوبی درک می‌کند: پیوستنِ چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ احتمالاً بزرگ‌ترین عامل در رشد اقتصادی چین بوده است.

با حرکت کشورها به سوی کنار گذاشتن WTO و تمایل به پذیرش ترتیبات جایگزین مانند CPTPP، پکن می‌خواهد اطمینان حاصل کند که از آن کنار گذاشته نمی‌شود.

با ترامپ در قدرت، پیوستن به این گروه حتی ضروری‌تر است چرا که چین می‌خواهد دسترسی خود به بازارهای ایالات متحده را جبران کند.